شورش

هنوز توقیف است

دارنده و نگارنده : امیرمختار کریم پور «شورش»

وقتیکه حکومت حقوق ملتها را نقض میکند شورش و انقلاب برای ملت و برای هر دسته‌ای از ملت مقدسترین و ناگزیرترین وظائف است .

«از اعلامیه حقوق بشر»

سال اول - شماره ۱۹

دوشنبه ۴ شهریور ماه ۱۳۳۰

صاحب امتیاز کبید آبادی

بیکار کنید بگذارید بجای اینکه مدلت دامن کفن شما آغشته بخون باشد ، بیکار کنید که مرگ شرافتمندانه هزار بار از زندگی ننگین ستوده‌تر است .

«علی علیه السلام»

اداره : لاله‌زار کوچه باربد تلفن ۲۲۷۲

تکشماره ۲ ریال

قیام خوزستان

روسو میگوید :

فقر و فنای ملتها حاصل حکومت‌های استبدادی و دیکتاتوریست!

مرگ امامی شهید و حبس استاد خلیل قهرمان موجب تجری جمالهای خائن شده است!؟

بگواه و شهادت تاریخ گیتی ایران در اعداد کشورهای درجه اولی است که بیش از همه زجر و فشار دیکتاتوری نظامی و پادشاهان خودسر و خانهای گردنکش و ملاکین گردن کلفت خونخوار را تحمل کرده است .

تاریخ ایران پراست از فشارها ، جنایتها ، خونخواریها ، قتل و کشتارها غارتها و چپاولها و بالاخره هیچ کشوری مانند سرزمین داریوش و نادر و کریمخان دست خوش و چولاگاه افراد خودسر و بی‌مقروانح نشده و نظامیان قلدر نتوانسته اند در آنجا بساط خودسری و هرزه‌درائی بگسترانند میگویند هیچ کشوری باندازه روم در زیر ضربات چکمه های خیره کننده دیکتاتورها دست و پا نزده و جان نداده است معروف است که سرزمین «دموستن» از هرجای دیگر مشقت فشار گوبلز استبداد را کشیده و مزه شوکران تلخ بیدادگری را بیشتر چشیده است معروف است که «نرون» امپراطور خونخوار و دیوانه روم برای تفریح و لذت دستور میداد فرزندان ایطالی را بمیدان های عمومی کشیده و در کام حیوانات درنده‌ای که چند روز آنها را برای این منظور رفت بار گرسنه نگاهداشته بودند بیندازند .

میگویند نرون دستور میداد پستان های زنان و دختران شوخ چشم کشور «والرین» را با خنجر بریده و برای او کباب و مزه شراب بسازند ، نرون در گهای شرابین گردن‌های بلورین دختران ماهروش قیصر رامی بریدو مانند حیوان درنده خون خواری لبهای گلفت و وحشت زای خودرا در میان خونهای عفیفکون ماه پارگان بیگناه روم فرو برده و ناله‌ها مستانه میخندید و عربده میکشید ، نرون از این ماجرا و جنایت لذت می برد و شاد میشد کیف می کرد و بی اختیار فریاد میکشید سامعه کثیف و عفن نرون از صدای شیعه و ناله های مردم بیگناهی که فقط بخاطر کیف ولذت شیطانی او هر روز گروه گروه درسلخگاه جلوی قصر و یادر میدان وسیع قیصر به «میدان درندگان» بگام مرگ می رفتند و فدای هوسرانی دیکتاتور می شدند لذت میبرد نرون برای ادامه حیات سرا پا فساد و ننگین خویش بگریه و زاری یتیمان پدر کشته و بآه و ناله تازه عروسان شوهر مرده ، نه دراز داعه بدهد ، دختران ناموس برباد رفته و رسوا شده نوجوانان عروس ربوده شده ! پیرمند بود و کیف وافری میبرد نرون تصور می کرد که هیچگاه مرگی در پیش نیست خدائی نیست ، کیفر و مکافاتی نیست اجرا و پاداشی وجود ندارد ، دست انتقامی در کار نخواهد بود ، نرون حق داشت زیرا در آن روز ها پدری فرزندان روم و بازماندگان قیصر به پستی و دنائت گراییده بودند پدری جوانان ایطالی بننگ بی غیرتی آلوده شده بودند ، پدری اخلاق «مراکلوس» به بیشرمی و فرومایگی غرق گرفته بودند که اعمال جنایتکارانه و وقیحانه «نرون» و «کاراکالوس» آن خونخوار دیوانه که بارها آرزو میکرد «بش دارای یکسر باشد و آن سر را هم کاراکالوس دستور بدهد از بدن جدا کنند» برای آنها دیگر عادی شده و چندان حائز اهمیت نبود!

بقیه در صفحه ٤

فارس در آتش خیانت

گلشائیان و قرامیها میسوزد

دورود بقلم های رشید و مردانه‌ایکه در کانون ارتجاع ، آزادانه میجنگد

مبارزات اخیرا و بی سابقه جراید جوان و مبارز فارس آنهم دلاورانه از شجاع وزیر شبکه‌های جاسوسی استعمار ، برای سیاست لندن بسیار گران و برای بعضی از خانواده‌های انگلدوست و جاسوس منش شیراز طاقت فرسا بود و روی این استدلال از طرف شهربانی و جوجه اشراف خانواده قوام و وادت بی تاج ناظم الملک و عرب شبانی ، و رئیس بیشرم شهربانی شیراز و معدل هرزه و معلوم الحال برای اخلال در امور جراید مبارز و ملی شروع بتوطئه و تحریک نمودند .

در دنباله تبعید مدیر روزنامه گرداب بالمالیت مذبوحانه عرب شبانی و من نفی حکومت نمایندگان تحمیلی فسا و داراب ، عده‌ای از مدیران روزنامه‌ها را مضروب

بقیه در صفحه ۲

احساسات امیدبخش

«۳»

مردم درمیان گرمای سوزان خوزستان با قیافه بازو خندان باهجوم و ولوله جلو میآمدند و طیاره را کاملا پهبال میگرفتند بعضی‌ها از شدت شادی بی‌ریا اشک می ریختند و مگی را مربوسیدند مگی نیز مانند برادری مهربان یکایک آنها را بغل کرده و سیمای مردانه آنها را میبوسید مردم بافتخار تمام مهمانان تازه وارد هورا کشیدند و کف زدند و تا ساعتی در آن گرمای سوزان این احساسات پرشور امید بخش ادامه داشت ،

مستقبلین ما عبارت بودند از نیسار سرتیپ کمال فرماندار نظامی آبادان و آقای مهین فرماندار آبادان و رئیس دارائی و سایر روسای ادارات نفتی آبادان

بقیه درشماره آینده

فروغ الملک مشغول پرونده سازی است

در آبادان جوانی را کشتند

رئیس شهربانی این نامه را بخواند

یک نامه خواندنی از لندن - قدس نخعی و سفیر انگلیسی در تبلیغات را لجن بزنید ! - در کاخ شاهزاده نیکوکار

جاسوسی در شرکت بیمه

در شیراز میخواستند مدیر روزنامه ایران آتش بزنند

در صفحه ۳

نامه ها و ناله های مردم

در صفحه ۳

بقلم مفسر نظامی شورش

سازمان ارتشی ما

ما نمیخواهیم از ده ها ادارات ارتشی امروزی و دوایر و شعبات مستشاری امریکائی و غیره که یک پایاسی ارزش و فعالیت نظامی نداردولی وجود بی معنی آنها ملیونها تومان دلار یکسره ضعیف مالی ما لطمه و خسارت وارد میاورد بحثی نمائیم ولی چون موضوع سازمان میل سناوری» رشته سخن را باینجا کشانده وخجلت از تشکیلات رکن ۱ ستاد ارتش که بعرب کل قشون بود که باقریب ۱۰ افسر جزء و ۴۰ نویسنده اداره میشد به نیست پسر سبیل نمونه سازمان یکی از ادارات فعلی قشون را که سابق براین رکن یکم بشمار میرفت و با یک سروان و ۷ یا هشت کارمند اداره میکردیم) مورد مطالعه قرار دهیم تا ملاحظه شود تفاوت ره از کجاست تا بکجا ؟ .

امروز در بناهای زیرزمینی وزارت جنگ و طبقه اول آن اداره طول و تفصیل داری وجود دارد که بنام اداره کارگزینی

بقیه در صفحه ٤

شاگردان باوفای مکتب آیت‌الله کاشانی در مقابل استاد خود درس فداکاری میآموزند

MANCHESTER
1824
The University of Manchester

This object has been digitised and made available by The University of Manchester Library.

For further information and details about terms of use, see the Library's website -

www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing.

قابل توجه کاربران مجازی :

این سند توسط کتابخانه دانشگاه منچستر دیجیتال سازی و عرضه شده.

برای اطلاع بیشتر درباره شرایط استفاده از این منبع الکترونیک, لطفاً به لینک زیر مراجعه فرمایید:

http://www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing

بر اساس این مقررات, هر نو استفاده از این سند باید با ارجاع مناسبی به کتابخانه دانشگاه منچستر انجام بگیرد.

تازه های شورش

قدس نخعی درعراق با سفیر انگلیس چه کار دارد ؟

مخبر ما از عراق اطلاع میدهد که قدس نخعی دارنده پیحال که فقط همان بدره تنیس بازی میخورد ؛ در عراق بجای اینکه مانند یك نفر مخبر وطن پرست جدی بیدار مشغول خنثی کردن نقشه های شیطنت آمیز نوری سعید جاسوس و سفیر انگلیس باشد دائم باسفیر انگلیس در تماس بوده و بدون اجازه او کوچك ترین اقدامی نمیکند و حتی این مرد ابتدذ بیرضه و یفبوز است که تا بحال نتوانسته جلوی هرزه ذرائهای خالصزاده خان جد بکبر زده راهم بگیرد و ما نمیدانیم علت چرائی نوع مطبوع بازیك و حسابی که ما در چاپ نمیکنیم سفیر صد درصد باشخصیت و وطن پرست و یا عرضه نیاز مندیم آقای وزیر امور خارجه در این باره فکری نمیکنند و تصمیم عاجلانه ی اتخاذ نمینمایند ؛

چهل روز از فقدان اسفنك مرحوم ذکاءالدوله غفاری گذشت !

روزیکه تنهم سوم شهریور مصادف یادگذشت مرحوم جنت مکان ذکاءالدوله غفاری بود باین مناسبت در مقبره خانوادگی آن مغفور واقع در این باغبوه مجلس تذکری برپا بود که عده زیادی از خاندان آیادگر غفاری خاندان سپهر و پایندر و دوستان آن مرحوم بر فقدان این مرد وطن پرست شرافتمند اشك حسرت و تاثر ریخته و با دعا برای پرگواز غفاری از شادی مسرور گردند و ما هم بحظ ارجائی ایران گریستیم و برای انتقام گرفتن از خائنین و بیگانه پرستان و مداخله چیان ناحق بیکبار دیگر با خداوند بزرگ پیمان خود را محکم و متین خویش را چون دانه های پولاد آبدیده براق و استوار نمودیم .

فروغ الملك دزد برای صاحب امتیاز روزنامه جنبش فارس پرونده سازی میکند

بطوریکه خبرنگارما ازشیراز اطلاع میدهد فروغ الملك برای آقای احمد رضاصاحب روزنامه جنبش فارس بلت اینکه امتیاز روزنامه اش را در اختیار ما گذاشته بود گدامکار شناخته و بر علیه ایشان مشغول پرونده سازی است

شورش — خاك بر سرفروغ الملك احمق دنی شود که اینقدر نمیفهمد که برغرض آنکه روزنامه جنبش فارس هم در اختیار ما نباشد دنیهزار هزارها امتیاز دیگر در اختیارما میگذارند کما آنکه یکروزی چشم فروغ الملك وامثال اوحالا هم که امتیاز جنبش فارس توقیف است تعداد زیادی امتیاز دیگر در اختیار ما هست و این فروغ الملك بدانند برای اینعمل خلاف قانونی و هزاران نظائر آن که مرتکب شده است و این فروغ الملك بدانند که ما تا بحال جنایات اورا نگفتیم ؛ انتقام ضربها و خسارتهای جانی و مادی خودرا از او نکشیم ، تا قصاص اهانتها و خیره سری های اورا ندهیم هیچ قوه و قدرت و خواهش و تمنائی جز مرك مارا از کشیدن انتقام قلبی باز نخواهد داشت .

آقای رئیس شهربانی شما از طرف ما این نکته رابیقامات مافوق بگویید که میکن نیست بازور سرنیزه و تهدید وفشار وپول بتوان قلبهای رشید ووطن پرست را شکست و پشت نیرومند مجاهدین ملت را بخاك کشید ؛ زیرا مردان جسور و بی باك در مقابل سرنیزه و تهدید فشار چون شیرخشم خورده میغرشند ویبتر آماده انتقام و مقابله میشوند و تطمیع نیز در روح بلند و پر انتصار آنان کوچکترین تزلزلی ایجاد نخواهد کرد زیرا مردمان شرافتمند وارسته دنیا را از آن خود میدانند و طبع بلند وغنی آنان هیچگاه در دره سولتاك پستی و خفت سقوط نخواهد کرد ؛ بلکه بجای این تهدیدها با طرد منتقلین وجاسوسان بیگانه این شکاف عمیق هم را ترمیم و قلبهای حساس وجریحه دارفرزندان رشید وطن را التیام بخشید .

بوحال آقای رئیس شهربانی .

من آنچه شرط بلاغ است بتا تو میگویم

تو خواه از مخنم پند گیرو خواه ملال

کریم بود مدیر روزنامه شورش

از لندن بما مینویسند

که حکیم الهی جاسوس بیشرف در انگلستان خود را پروفسور معرفی کرده است !!!

لندن اکوست ۱۹۵۱

مبارز بزرگوار جناب آقای امیرمختار کریم پور مدیر رشید روزنامه سلحشور شورش

چند روزقبل مسافری از طهران به لندن آمده وشماره ازروزنامه شریفه شورش را همراه داشت که درآن شهرش داجع بتوجه سید ضیاء وجاسوسی بود آنچه ما در ایرانیان ساکن لندن میفهمیدواستهم کمته شود بقلم فصیحانه شما جاری شده بود . اکنون برای اطلاعات بیشترجنابعالی مطالب زیررا بعرض میرساند.

حکیم الهی معلوم الحال چند ماه پیش از ورود بلندن بنام پروفسورخطاب شده ودرصفحه «جاید پارك» عرض اندام کرد .

او این گذارد او که معرف انکار انجامی اوبود مخالفت بازبان انگلیسی بود واین انکار پوسیده برای آزادیخواهان لندن باندازه ای عجیب و ناگزی داشت که کم کم بازار اوگرفت وچند نفر از انگلیسهای جاسوس هم اطراف اوذاگرفته وهرموضوعی پیش میآمد آنرا پروفسورو میخواستند تا اوظهارعقیده کند تا آنجا که اطلاع دارم او از مباشرت با ایرانیان جدا دوری میکرد وحتی تاکنون قدم بسفارت ایران نگذاشته است .

چیزی نگذشت که حکیم الهی در پلات فورم حزب کارگر و آزادیخواه ومحافظه کار قدم گذاشت وجدا برعلیه آزادیخواهان آغاز مبارزه کرد ودرهمین حال مخفیانه حزبی هم تشکیل داد که بیشترا عضاء آن انگلیسها بودند و بازهم چیزی نگذشت که آقای پروفسور اظهار عقائد مخرب خود را ترك وصاحب فسلات مجلل ودستگاه اشرافی شد و اغلب ایرانیان میدانند که اتومبیل شخصی هم زیرپای او افتاد ؛ وحزب خودرا درخانه خود جاداد وبرعلیه آزادیخواهان انگلیس وبالطبع باکسانیکه دربریان بات بنغع ایران کارمیکرد نه شروع بتبلیغات کرد واز این راه وطن فروش شهرتی بهم زد .

روزی در هاید پارك در حالیکه آزادیخواهان برافکار پلید اوخندیدند واورا خائن جلوه دادند وگفتند نفت ایران متعلق بایران است وباید ملی شود ؛ ما آزادیخواهان انگلستان جدا ازقضاهای ملت ایران پشتیبانی میکنیم و از دولت میخواهیم که ملی شدن نفت را برسمیت بشناسد تاگهان این خائن مرموز ازمیان جمعیت خود را پنیرسخنگوی آزادیخواهان رسانیده و فریاد زد :

« من ازطرف ملت ایران اعلام میدارم که بهمین دلیلی که شما با ملی شدن آن موافقت دارید ملت ایران ملی شدن نفت را توطئه ای پیش برعلیه خود نمیداند ؛ وچون ازعقیده او استفسار شد باکمال وقاحت نفوذ انگلستان را در بریان ضروری وبا صدای پنجاه سهم ایران موافقت کرد !!

فردای آن روز روزنامه دیلی ورکر شرحی ازمطالم شرکت نفت دورآبادان نوشت وپادآورشد که حقوق کارگر ایرانی درمقه بیش ازپنج شلینك نیست ووآقا جوانمرد» از طبقه کارگر ایران دفاع کرده بود ولی این آقائی که شما اورا نوچه سید ضیاء میدانید وغافلید که ازمکر وشیطنت وخیانت سید شاگردارهم نمیشود هفته بعد همین روزنامه را آلوده وموش تبعید او نوشته و آن مرد را جامع کرده وبا کمال بی حیائی گفت من امروز آزادیخواهان انگلیس را که بنفع مملکت من مقاله نوشته اند بیمارزه میطلبم . البته چون کنترکسی دردایپارتما میشود که اینطور برعلیه مصالح مملکت خود وبنفع یك دولت استعماری سخنی گوید . عدم گیری ودورانجمع شدند وبخصوص که استعمار چیان انگلیس هم برایرجمله دامن میزدند بالاخره دسته مبارز آزادیخواهان نیز برای جواب معین شد واوباآنکه عده ایرانی ایز درآن مشینك بود باکمال بی شرمی گفت :

سرایای آنچه دراین روزنامه نوشته شده دروغ است و بعد پرسید آیا حقوق مشاورال بشلینك داده میشود یا پول ایران ؟ البته مردم اینجا نمیدانستند . ازطرف بعضی ها گفته شد پول ایران ؛ بعد پرسید آیا نوبسنده آیا میدانی پنج شلینك پول ایران چقدرمیشود ؛ البته آنراهم نمیدانستند گفت پنج شلینك میشود بیست وپنج ریال وبعد بیك مقاله ، این دروغهای بی شرمانه را شما آزادیخواهان دروغگو بنطور بدبخت کردن ایران انتشار میدهید وهنانکسانی را که درلندن با بیات ایرانیان موافقت وبرعلیه شرکت نفت مبارزه می کردند خائن بایران و انگلیس معرفی کرد .

اما دربعان روز اگرچاموسهای دولت استعماری بسدادش نرسیده بودند آزادیخواهان بحساب او میرسیدند وارخجات اوآنطور که باید در میآمدند ولی همینکه منتهای آزادیخواهان بطرف او بلند شد ناگهان اتومبیلش برخلاف قوانین حق وعدالت نیمه شب مانند دزدان شبرو داخل مطابعه شده وروزنامه هائیرا که باهزارها خون دل بطبع رسیده است بیغما وچپاول بیسرند ومدیر آنرا بجرم حکمگوئی بدون صدور قرار روانه دژدگاه بهرامی نمایند.

آقای رئیس شهربانی این نکته رابرهمیشه درنظر داشته باشید همینطوری که این صندلی ریاست برای اسلاف شما بقاودوامی نکرد بسرای شما نیزپایه و نخواهد ماند وتنها چیزی که ازشما برجای میماند رفتار شمابامردم وخاطره زمان ریاست شهربانی شما در خاطره هاست .

آقای رئیس شهربانی مادر زمان کابینه علاء همین حرفها را در زنسدان شهربانی به حمازی رئیس شهربانی وقت توشتیم وصریحا یاد آور شدیم که شما همیشه رئیس شهربانی نیستید ولی مدیران جرائد همیشه نام های رشید وکافد های سفید را برای نشان دادن اعمال و جنایتشما بدراختیار دارند ؛

ولی متاسفانه جنون وغرور مناصب بیجگاه آن زمان حجازی مانع ازاین شدکه بنصایح بیغرضانه و خیرخواهی حالی بیگانه ما گوش دهد و اکنون که او دیگر رئیس شهربانی نیست ومن اسناجارفتجایج و جنایات اورا در دادشگاه افسری تشریح میدانیم تا بعمل متجاوز از ۵۰ نفر وسیله پسرانع ما فرستاده و از گذشته مغفرت خواسته است ولی نمیداند که ما تاکنون جنایات اورا نکشیم ؛ انتقام ضربها و خسارتهای جانی و مادی خودرا از اونکشیم ، تا قصاص اهانتها و خیره سری های اورا ندهیم هیچ قوه و قدرت و خواهش و تمنائی جز مرك مارا ازکشیدن انتقام قلبی باز نخواهد داشت .

آقای رئیس شهربانی شما از طرف ما این نکته رابمقامات مافوق بگویید که میکن نیست بازور سرنیزه و تهدید وفشار وپول بتوان قلبهای رشید ووطن پرست را شکست و پشت نیرومند مجاهدین ملت را بخاك کشید ؛ زیرا مردان جسور و بی باك در مقابل سرنیزه و تهدید فشار چون شیرخشم خورده میغرشند وبیشتر آماده انتقام و مقابله میشوند و تطمیع نیز در روح بلند و پر انتصار آنان کوچکترین تزلزلی ایجاد نخواهد کرد زیرا مردمان شرافتمند وارسته دنیا را از آن خود میدانند و طبع بلند وغنی آنان هیچگاه در دره سولتاك پستی و خفت سقوط نخواهد کرد ؛ بلکه بجای این تهدیدها با طرد منتقلین وجاسوسان بیگانه این شکاف عمیق هم را ترمیم و قلبهای حساس وجریحه دارفرزندان رشید وطن را التیام بخشید .

بوحال آقای رئیس شهربانی .

من آنچه شرط بلاغ است بتا تو میگویم

تو خواه از مخنم پند گیرو خواه ملال

کریم بود مدیر روزنامه شورش

درآبادان بدستور ملك اسماعیلی افسر شهربانی جوانی را با گلوله بقتل رسانیده اند

بطوریکه خبرنگار ما از آبادان خبر میدهد سرگرد ملك اسماعیلی افسر شهربانی آبادان که مدت مدیدی است لباخانه یکی از فاحشه های آنجا بنام وجیه شده ودر آمدهای مشروع خودرا بی ربا در پای نامبرده میریخته است اخیرا جوانی بنام هوشنك بادگار درصدد ازدواج با وجیه برمیاید چون انجام این کار مانع از ادامه خوشی وعیش وعشرت ملك اسماعیلی میگردید فورا بفکر چاره میافتد وراه نجات رادرازین بردن هوشنك میبیند وفورا دستور اجرای عمل قتل را بهمسرپاسبانی میگذارد

هوشنك بیچاره هم ازهمه جایی بیخبرو حالیکه با مادرش مشغول خوردن شام بوده پاسبان بدون اجازه وارد منزل شده وبضرب دو گلوله بی دفع بی هوشنك را بدیار نیستی میفرستد فلا قضیه ازطرف فرماندهاری نظامی تحت تعقیب است و ما بدیار نیستی میفرستد فلا قضیه ازطرف فرماندهاری نظامی تحت تعقیب است و چون پاسبان در بازجوئی اقرار نموده فورا دستور اجرای عمل قتل را بهمسرپاسبانی انجام گرفته بدینجهت نامبرده هم تحت تعقیب قرار گرفته وضمنا خانم قتل اسماعیلی برای آنکه راه نجاتی برای شوهر باشرف ؛ و با وجدانش ؛ پیدا کند با هواپیما بطهران حرکت کرد ومنزل اسماعیل یعنی مدیر روزنامه خطیب ادیب همنگار و هم مرام شوهرش اقامت گزیده که بتوانند بدستیاری این [illegible] پایه و کثیف بمقصود خود برسد .

شورش—سنی که روز حشر شیشش عمر بود

کوری است کو عصا کش کور دگر بود

چند کلمه با رئیس شهربانی

آقای رئیس شهربانی ؛ فلا ماکار نداریم که شما که هستید و که بوده اید ودارای چه سن ویا ولواهی هستید ویا چه سوءسابه وارتجاعی رئیس شهربانی شده اید بلکه ما میخواهیم بنام یکنفر روزنامه نویس بی باك بیغرض که جزحرافت و وجدان وحس نوع دوستی ووطن پرستی محرك ومسببی ندارد شمارا متوجه مسئولیت خطیرتان بنمائیم واین نکته رابخاطر بیاورید که ما در چاپ نمیکنیم شما را متوجه مسئولیت شما بنویسیم تابعد مورد گله دوستان شما واقع نشویم .

آقای رئیس شهربانی ؛ شهربانی مرکز و کانون فساد ودزدی وارتشاء و پاپوش دوزی و کلك سازی است ؛ شهربانی مخابری باپودن پادوهای جاسوس و دزد اصلاح نخواهد شد ؛ بکارزشهای سراپا دروغ وپیشرمانه اداره آگاهی چیکاسه اصلاح نخواهد شد ؛ بکارزشهای سراپا دروغ وپیشرمانه اداره آگاهی که لانه دروغ بافی وپرونده سازی است یك سرمو اعتنا واهتمام نکنید اغلب اشخاصیکه بواسطه پرونده سازی اداره کارآگاهی وآگاهی اکنون دزدزندان بسر میبرند مردمانی وطن پرست وبیگناهند .

اغلب روسای شهربانیهای استانها باسرقفلی ودادن حق وحساب انتخاب وماننده باوطاعون بجان مردم میافتند تلا یکی ازآنها را که من میشناسم فروغ الملك دزدیرا از مشغول اطاعت اوامر رئیس کابینه ایران وچاپیدن مردم فقلك زده آن استان است.

آقای رئیس شهربانی واقعا اگر قصد خدمت دارید برخلاف گفتگتان سی کنید شهربانی رابمردم نزدیك کرده وانیرادوار ضخیم تاوزارجاد شدیدرا که بین مردم شهر وشهربانی ایجاد شده است ازمیان بردارند.

آقای رئیس شهربانی بازاری ومظاهر آزادی احترام بگذارید وبیراجین بادب ونزاکت رفتار نمائید .

آقای رئیس شهربانی مطبوعات رکن ۴ مشروطیت وآزادی است.

دوست متوجه باشید بااین طریقه برخلاف حق وعدالت قوانین جاریه کشوری رفتار نکنید که ازاین کار ذیان غیرقابل جبران خواهید دید وبرای همیشه درهر کجا باشید ازایش ملامتی وشید وآنچنین آنها درامان نخواهید بود؛ آقای رئیس شهربانی شما مانند مجازی ودیگران اجازه ندهید چهارتا پلیس شیرالی برخلاف

کنافتکاریها وعملیات مبتذل کارکنان رادیو باعث تعویض سرپرست تبلیغات میگردد

بطوریکه خبرنگار ما نسب اطلاع نموده قرار است سرپرست فعلی تبلیغات را تعویض ودیگری را بجای وی منسوب نمایند

شورش — بنظرما با امثال خدایار چماق وهرزه و هر جائی و مجادی بی آبرو بی سواد دوستگاه تبلیغات هستند بیا آمدن دزدنی هزارها مدیر کل و سرپرست هم وضع آنجا سرصورتی نخود نمیگیرد تاکنون اداره تبلیغات عموما هر کدام از سه الی چهار محل سقوق میگیرند که برای نمونه دو نفر از آنها را اسم میبریم :

یکی مجادی است که ماهی یکهزار تومان ازسازمان برنامه وسیصد تومان ازسازمان شاهنشاهی و چهارصد تومان از اداره تبلیغات ودیگری ناصرخدایار که ماهی یکهزار تومان از سازمان برنامه وماهی سیصد تومان از اداره تبلیغات و هرماه هم ۵بلغ زیادی بعنوان کمك هزینه از صید العراقین بیات دریافت میدارد !!!

آنوقت دولت ومردم انتظاردارند این بی شرفهای بی آبرو درپرابر تبلیغات خائنان برابند از خارجیها عرض اندام نموده وحیثیت مردم را بدست این بی حیثیتها بسپارند یا بایستی درب این لانه فساد و زنا و هرجه زودتر گل گرفت که مردم تکلیفشان را بفهمند یا بطور کلی سازمان آنرا از وجود اشخاص پلید وکثیف وبدسابقه پاك نمود والا بیچیچوجه نمیتوان باورنمود عمرو وآمدن زید امیدبیچگونه اصلاحاتی داشت

درشرکت بیمه هم غلبه دولت آنتریك میکنند !!

مدتی عده هرجائی و بی مسلك که مرام و مسلکی جز پول پرستی و ارتشاء و اختلاس ندارند با کمال وقاحت و بی شرمی در شرکت بیمه ایران علیه دولت مشروطه آنتریك میباشند وکسیهم نیست که باین بچه جاسوسهای نفهم بگوید در محیط اداری جای مابین کارهاست ؛ ازجمله کسانیکه دراین جریانات دخالت بوده و بخرب جاسوسیاران لندن و واشنگتن دارند عبارتند از شخصی بنام فاطمی مسئول اداره تبلیغات و شخص دیگری بنام نعمتا الهی مخبر و قصه نویس مجله صبا وشخص دیگری بنام سادات رئیس کارپردازی ؛

شورش — در دمت زدم آنرا دوباد مهر— این روزنامه را بچرم مخالفت با کابینه رزم آرا و نزدیکی به آیت الله کاشانی و مصدق از کار بر کنار و زندانی کردند ولی مطبوع نیست روی چه اصلی باین هرزه های بی آبروی پول پرست که باکابینه ملی و وطن خواه مصدق بدستور استعمار جاسوسی میکنند ؛ آقای مجاب ؛ مخبر و قصه نویس مجله صبا وشخص دیگری بنام سادات رئیس کارپردازی ؛

شورش — در دمت زدم آنرا دوباد مهر— این روزنامه را بچرم مخالفت با کابینه رزم آرا و نزدیکی به آیت الله کاشانی و مصدق از کار بر کنار و زندانی کردند ولی مطبوع نیست روی چه اصلی باین هرزه های بی آبروی پول پرست که باکابینه ملی و وطن خواه مصدق بدستور استعمار جاسوسی میکنند ؛ آقای مجاب ؛ مخبر و قصه نویس مجله صبا وشخص دیگری بنام سادات رئیس کارپردازی ؛

اینجا توی جمعیت آمده واورازحات دادند.

این چیزی بود که نگارنده شاهد آن بودم واکنون هم هیچ ابائی ندارد که در مرحله بعدی وهرمجلسی ملی شدن نفت را بضرر ایران جلوه ندهد وعلنا میگوید که این کلاهی است که ازطرف حزب کارگر انگلیس بسرایران گذارده میشود . دوروز قبل آقا ایز دروزنامه ما ومجامع برعلیه او سخن میگفتند وهنگامیکه گشته شد روزم آقا ایز دروزنامه ما بسیار تبریك میگفت !

بهر که میرسید تبریك میگفت !

با این جریانها اینجانب شکی ندارم که او دروادبوهم سخنرانی کرده باشد ایران خواه نیز مرد وامانده وبیکس است ؛ با دیوزه گری زیر پرده و مزور دارد ؛

نکته دیگر که باید بادآور شوم اینست که معادل ارتجامی لندن میگوشد اورا با آخرین اسلحه خود مسلح نمایند وفرادارا بایران اعزام دارند ومدعی بود که او کارمدار کس ایران است . اوکنون هم عقاید خودرا بهتر و بجال جساب موده تر از کارمدار کس معرفی میکند وانواع و اقسام تبلیغات واطلاعات را هم بدوبالاخره فرق نه میبرد ؛ آقای خائن با کودتای خود سی سال ایران را است وکالای گریه نر میبرد ؛ ایران خائن خیانت کارمرموز وحراف ودر دوراست بفکاکش انگلیس انداخت ؛ این جوان خیانت کارمرموز وحراف ودر نقشه فوق اینها دارد که شاید تسلیم ایران تنها را بانگلیس کافی نداند و اورانیز بین المللی گردد .

چون شما اکنون ازاین موجود مرموز همان تصوری دارید که در ایران دیده اید ولی یکنفر اشتباه است . حقیقت اینکه خود انگلیسها نیزاورا موجودی مرموز وپیاکرد وحقه بازغطاب کرده وحتی روزی درجلسه ای که عده ایرانیان بودند یك خانم انگلیسی که در دادشگاه کارمیکند بنام میس بلشامیگفت حکیم الهی آتش است که هرجا بیفته میسوزاند ؛ اگر میخواهید ازشرام درامان باشید باید نزدیك نشوید و بحرفش گوش ندهید که غیراز دروغ وحقه ودریا کاری چیزی نخواهید دید اودرلندن غیرازدوبهم زنی وجاسوسی وخیانت ندارد . حال وای بحال کسی که امروز اورا کافر بخواند .

بهرحال ازصمیم قلب جنابعالی را با نوشتن این مقاله تبریك عرض وازطرف جوانان آزادیخواه لندن دست شما میبوسم . تقاضادارم بك شماره ازاین مقاله را بسفارت ایران درلندن ارسال فرمائید .

بازهم برای جنابعالی دراین موضوع خواهم نوشت .

دوست آزادیخواه و وطن پرست تو

شورش — ما ضمن اینکه ازآن دوست آزادیخواه شرافتمند ووطن پرست خود متشکریم فرعین حال خوب است که سید ضیاء خائن وطن فروش و عناصل دایران بدوستی و «وطن خواهی» تکنند .

مصاحبه مطبوعاتی «یسابقه» در کاخ شاهزاده «نیکوکار»

روز چهارشنبه همه کدمنته یك جلسه مطبوعاتی فرمایشی برای حتی کردن حق گوئی ما ودوستان حق نویس ما وبرای پرده پوشی جنایات « یسابقه » سازمان شاهنشاهی «خدمات اجتماعی » با تاریك معمل معلوم الحال معروف دزدك بیلاقی «شاهزاده نیکوکار» از یکعده اجامر واوباش وهرزه وبی آبرو که برای یك نیلو کافد هرارجور شنکل وارو میزند تشکیل شد وپس از گفتن یکسلسله دروغ واراجیف وتاریف اینکه چنین سازمان «اداره کاری درهیچ کجای دنیا «سابقه» نداشته» واین فکر بکر بار نقط مخصوص اطرافیان «محدود» و «وقت» شرافتمند» شاهزاده نیکو کارا است باستولاتیان مطبوعاتی وادبیها مدیر روزنامه «ادبیب و آرام» و «مرمان» و «تهران مصور» و «آتش» و «صدای مردم» و «صدای وطن» و «اطلاعات» که بعد اینها را مردمان شریف وحکوکر هستند! این جلسه مطبوعاتی «بی سابقه» ختم شد و همه باینکارات و خدمات این شاهزاده «نیکوکار» آفرین گفتند!

شورش — البته همه کارهای شاهزاده نیکوکار بی سابقه وابیکاری است ؛ حتی مصاحبه مطبوعاتی هم . بار پیشتر دراجرای مالی وضر . فتندرشیعه غیرقابلوش دعوت نکرده بودند دردیا «بی سابقه» وابیکاری بود والا اگر یسابقی ازمدیران روزنامه وشریف مطبوعاتی حکم میکرد آنوقت مردم مسئول دربرش میشدند این حل مصاحبه مطبوعاتی را میفهمیدیم !

وحتی ماشنیدیم یکی ازمخبرین جرائد که قادرت دعوت نداشته باسر نیزه را کاغ بلند بابه شاهزاده طرفدشد است . البته اینهم بنطوع نیکو داری است .

درشیراز آب را بروی مردم بسته اند

بطوریکه خبرنگار ما از شیراز اطلاع میدهد در حدود دوهفته است که آب انبارهای شیراز هیچکدام آب ندارند محمدعلی قوامی خان تاجان کوچکترین اقدامی برای رفع مضیقه آب اهالی نشوده است .

شورش — تاریخوی مادر دوراههای پست فطرت درشیراز هستند وامثال مدعیهای جاسوس بی شرف از آنها حمایت میکنند و شیرازیها هم در خواب غفلت فرو رفته اند ما میدانیم دوامی در آنجه نزدیکی از آن جوهم محروم می شوند.

سرپرست تبلیغات میگردد

بطوریکه خبرنگار ما نسب اطلاع نموده قرار است سرپرست فعلی تبلیغات را تعویض ودیگری را بجای وی منسوب نمایند

شورش — بنظرما با امثال خدایار چماق وهرزه و هر جائی و مجادی بی آبرو بی سواد دوستگاه تبلیغات هستند بیا آمدن دزدنی هزارها مدیر کل و سرپرست هم وضع آنجا سرصورتی نخود نمیگیرد تاکنون اداره تبلیغات عموما هر کدام از سه الی چهار محل سقوق میگیرند که برای نمونه دو نفر از آنها را اسم میبریم :

یکی مجادی است که ماهی یکهزار تومان ازسازمان برنامه وسیصد تومان ازسازمان شاهنشاهی و چهارصد تومان از اداره تبلیغات ودیگری ناصرخدایار که ماهی یکهزار تومان از سازمان برنامه وماهی سیصد تومان از اداره تبلیغات و هرماه هم ۵بلغ زیادی بعنوان کمك هزینه از صید العراقین بیات دریافت میدارد !!!

آنوقت دولت ومردم انتظاردارند این بی شرفهای بی آبرو درپرابر تبلیغات خائنان برابند از خارجیها عرض اندام نموده وحیثیت مردم را بدست این بی حیثیتها بسپارند یا بایستی درب این لانه فساد و زنا و هرچه زودتر گل گرفت که مردم تکلیفشان را بفهمند یا بطور کلی سازمان آنرا از وجود اشخاص پلید وکثیف وبدسابقه پاك نمود والا بیچیچوجه نمیتوان باورنمود عمرو وآمدن زید امیدبیچگونه اصلاحاتی داشت

درشرکت بیمه هم غلبه دولت آنتریك میکنند !!

مدتی عده هرجائی و بی مسلك که مرام و مسلکی جز پول پرستی و ارتشاء و اختلاس ندارند با کمال وقاحت و بی شرمی در شرکت بیمه ایران علیه دولت مشروطه آنتریك میباشند وکسیهم نیست که باین بچه جاسوسهای نفهم بگوید در محیط اداری جای مابین کارهاست ؛ ازجمله کسانیکه دراین جریانات دخالت بوده و بخرب جاسوسیاران لندن و واشنگتن دارند عبارتند از شخصی بنام فاطمی مسئول اداره تبلیغات و شخص دیگری بنام نعمتا الهی مخبر و قصه نویس مجله صبا وشخص دیگری بنام سادات رئیس کارپردازی ؛

شورش — در دمت زدم آنرا دوباد مهر— این روزنامه را بچرم مخالفت با کابینه رزم آرا و نزدیکی به آیت الله کاشانی و مصدق از کار بر کنار و زندانی کردند ولی مطبوع نیست روی چه اصلی باین هرزه های بی آبروی پول پرست که باکابینه ملی و وطن خواه مصدق بدستور استعمار جاسوسی میکنند ؛ آقای مجاب ؛ مخبر و قصه نویس مجله صبا وشخص دیگری بنام سادات رئیس کارپردازی ؛

پاسخ به نامه‌ها و ناله‌های مردم

شیراز

مقاله مفصلی تحت عنوان (معین‌فالی وحسین‌سرخابی یاسیف‌القلوب‌وحسین‌سرخابی‌فالی) بدفتر روزنامه رسیده ودرآن شرحی از کشکاکیها وهمچنین دست‌درازی‌معین‌فالی وحسین‌سرخابی بنوامیس مردم‌ذکرشده‌اند که مابحث کلی‌جا ازدرج آن‌خودداری نموده ضمنا بدینوسیله پوزارت فرهنگ تذکر میدهیم که قبل ازاینکه دامن‌نزد وشرایط ۱۱۱ نفسر دانش‌آموز معلوم وبا کدامین کله‌داد شود درتغییر دونفسر نامبرده فوق هسرچه زودتر اقدام لازم بعمل آورد .

شیراز

نامه‌رسیده‌ازطرف اهالی‌دهات‌فرائی حاکیست که دهنفسر ازاوباشان وستیزان معتمدعلی که همگی مسلح می باشند پس ازقتل گرامی شکوهی که‌عده‌ای دهم‌بود درصدد برآمده‌اند باوسائلی که‌دردست دارند شروع بشرارت‌ودزدی وآدمکشی نمایند اگر اینبود عده‌ای زندگی خودرا ترك نموده درشیراز بسر میبرند.

شورش- انتظاردارایم هرچه‌زودتر وزارت کشور برای رفع مزاحمت اهالی دهات فرائی اقدامات لازمه را معمول دارد .

آبادان

اداره کشتیرانی آقای صفرعلی... حسن نظروتوجه‌مخصوص شما بهترین‌پاداش برای کارکنان این روزنامه می‌باشد امیدواریم بتوانیم باپشتیبانی‌هم‌میهنان وحمایت وغیورخود به‌مبارزه خودادامه دهیم .

تهران

آقای میر کریمی بختیاری‌علی‌شکایت مفصلی که بوزارت‌دارائی‌کل کشور نموده ورونوشت آنرا برای مافرستاده‌اند نوشته‌اند کهما وبرین‌وزارت‌دارائی‌تکیه‌گاه بزرگی برای کارکنان قهوه‌خانه‌های بین راه قرار گرفته‌اند که بدینوسیله قهوه‌چی‌ها میتوانند باکمال اطمینان از اعمال هرگونه تجاوزوزاهات نسبت به مسافرین فرو گذار نکنند.

شورش- شرکت دره ورفیق فاقله همین است.

.....

آقای علی برائی احساسات پاك و بی‌آلایش شما بسیار مایهٔ ستایش وتقدیراست ضمنا لازم بتذکر است که آنچه‌را که شما ملاحظه نموده‌اید فقط عملیاتی‌بوده که‌درحدود وظیفه انجام گرفته است‌البته وجدان‌ما مارواداربه‌کفن حقایق میکند ماروزی که وظیفه مقدس نامه‌نگاری راهبول نموده وبارسنگین آنسرابردوش خود نهادیم اول‌شرطی که کسردهایم گذشتن ازجان خود برای حفظ استقلال میهن عزیز و برانداختن ریشه خائنین و نوکران داخلی وخارجی که ریشه مسام فسادها وبدبختیهای ما هستند بوده‌است.

تهران

آقای حسین شاه‌کرم طسی‌نامه بما مینویسند سرهنك کاوسی بازنشسته برای بردن آبجوهایا بعد خود کتك مفصلی به ماموربوده زده بعدا هم بوسیله ژاندارم بپاسگاه ژاندارمری بین راه کرج‌چلیپ بوسیله افسر پاسگاه هسم کتك خورده اترش بخانواده خود بطهران منوارای شده تابعامات مربوطه شکایت کند.

تهران

آقای اصغر حدادنیا بمانویسند که مدت هشت‌ماه درمنزل سلطانپور مدیر روزنامه بختیار باکمال صداقت ونهایت درجه صمیمیت مشغول زحمت کشیدن بوده وحقوق ناچیز ویرا که عبارت ازروزی ده‌ریال بوده‌خورده‌و آخرهم بزور کتك وفحاشی بیرونش کرده وتقاضا نموده که مراتب شکایتش بعرض جناب آقای نخست‌وزیر برسد .

تهران

آقای عزیز ملتمع ضمن نامه‌مفصلی بمن (ازبارمحبت نسبت‌بلدیر وکارکنان این روزنامه مینویسد که بایستی بایك قیام ملی دست اجنبی واجنبی‌پرستان را از سرملت مسکروم وجریده‌وتجیب ایران کوتاه کرد .

شورش- ضمن اظهار تشکراز حسن‌ظن آقای‌ملتمع نظر ایشان‌رادرمورد یك انقلاب عمومی تائیدو انتظاردیدن آنروز داردایم

تهران

آقای‌سروستانی شیرازی بمانویسد

نامه وارده

حضور محترم جناب آقای امیرمختار کریم پور مدیر مبارز و بی باك روزنامه شریفه شورش

تصدقت‌شوم پس‌ازاند یم‌مراسم عرض سلام تصدیع‌میدهدمقاله پیوست نسبت باعمال‌وظلم‌های استبدادی‌عرب شیبانی وبدبختی‌اهالی‌دارالمرزاب‌فرستاده‌ایم‌وبرواصطلاحات در اثر وکالت تحمیلی میاسلطانی خان عرب شیبانی تقدیم کرچه مقاله مطول شد ولی از آنجائیکه حس نوع پروری و هشیرهگری در نهاد آن اولاد خلف به وجود گذاشته شده واثرهمری آوازه شهرت جنابعالی وروزنامه گرامی شمارابرانی در پروازی پیاکی و تهورآنجناب سخن هاکفته میشود استدعا دارد این مقاله در پاسخ پیلان وزیر وکالت عرب شیبانی در اولین نامه کرامی درج فرمایید چنانچه بخواهید آنرا کوچکتر و اصلاح فرمائید مین لطف و مرحمت است و بسر بنده منت خواهید گذاشت - اگر واقعاً بخواهم به تفصیل شرح بدبختی های این چهاد بخش را برای جنابعالی بنویسم مسلم مثنار و لفتنامه مثوی چشم تمام‌فسانی‌ها دادایی هاتیرزی‌ها واصطهباناتی‌ها شما وقلم‌کاغذهارا دوخته شده است به انتظار توجه و ابراز مرحمت سرکار

تصدقت هوشنك جاویدی

پیلان دوره وکالت آقای عرب شیبانی را برادرش باسر نیزه بمولکین اونشان میدهد!!

جناب آقای کریم‌پور : مدیرمحبوب و مبارز جریده شریفه شورش جنابعالی درچند شماره‌آن نامه کرامی پیلان دوره وکالت وکیل صد درصد ملی ا شهرستان فسا خواسته بودند متاسفانه ایشان تاکنون جوابی نداده اقلا همان شهامت هسم نداشته که دروغهای شاخداری نظیر یاوه سرائیهای آقای مکنت تراشده . اینك اجازه فرمائید تا من از این نقطه دورافتاده ، از این زاویه دهشت انگیزدارالمرز پیلان‌مشمخ این وکیل تحمیلی را که چهارسال‌است بریشکر نحیف ورنجورفسائی دادایی اصطهباناتی ونیرزی‌سوارشده ودربدبختی آنها لبخندمیزند بنگارم.

بگذار تا دزآن نامه حقگو شرح مظالم وبیدادگری ایادی مرصود و برادر حاتمی وجاسوس وکیل نوعپرورا این شهرستان را برخته تحریردرآورم .

بگذار تا مصائب و بدبختی هشتمهبهایت را بگوش تو برسانم تا همکنان را مستحضر کنی که اهالی بی‌پناه این سامان با چه دژخیمان خون آشام سروکار دارند . در این مقاله فقط بشرح بیچارگی وخواری داداب که چون کشتی شکسته‌ای میرودکه برای ایدرفعرافیانوس بدبختی مدفون گردد میپردازم و نسبت بشریح اوضاع نابسامان وخواری روزافزون شهرستان فسا واصطهبانات ونیرز که دوائر وکالت نامبرده کار عرب شیبانی گرفتاریکبار اهالی نجیب آنجا شده به جوانسان روشنفکر وفهمیده اش برگذار میکنم .

بقیه دارد

بگنفر شیاد باعث‌شد که گزارشهای خبرنگاری شورش درمرکز باطل شود

چون اخیرا شنیده شده که اشخاص شیاد و کلاش بنام مخبر و وابسته این روزنامه مشغول کلاشی و کلاهبرداری بوده‌ودرموسسات‌فرهنگی‌وادارات‌دیگر مورد ازاین روزنامه معرفی‌می‌نمایند. بدینوسیله‌تذکرمیدهد که‌ازاین‌تاریخ‌کلاه‌گاه‌نهای تهران‌باطل وهیچکس هیچ‌عنوان سمتی دراین روزنامه‌نداشته واگر چنین‌شخصی کلاهی راکه گویا با سوء استفاده از سمت مخبری و نمایندگی ما مشغول کلاه چاق کنی و دلالی میباشد مشاهده‌گردید فورا او را تحویل پلیس و بوسیله تلفون ۳۲۲۷۲ این‌روزنامه‌را مطلع فرمایند

دفتر روزنامه شورش

شورش در لاهیجان

برای خرید روزنامه شورش درلاهیجان به نماینده‌گی رسمی ما بنگاه مطبوعاتی داد مراجعه فرمائید

آ م

آگهی اداری

بطوریکه قبلا هم بعنوان تذکر بخوانندگان عزیزخود توصیه کردیم که از ارسال نامه های بدون امضاء‌وقید آدرس صحیح خودداری نمایند متاسفانه باز هم در بین نامه های وارده مشاهده میشود که عده‌ای از حسن نظر و روش‌این‌روزنامه‌سوء استفاده نموده‌وبرای تصفیه‌خورده‌حسابهای‌شخصی مبادرت به ارسال نامه هائی با امضا های ب ن یاف ن و امثال آن‌نموده و متوقع هستند که همین نامه ها در روزنامه انعکاس پیدا کند

ولی از آنجائیکه این اصل بر خلاف اصل وظیفه انسانیت میباشد مهذا بدینوسیله مجددا به اطلاع عموم خوانندگان بلا وفای روزنامه شورش میرساند که

۱ - به کلیه نامه‌هائی که فاقه امضاء و آدرس صحیح باشد مطلقاً ترتیب اثر داده نخواهدشد

۲ - همانطوریکه‌قبلاهم وعده داده ایم مطمئن باشندکه ما در حفظ اسرار عموم مکاتبه کنندگان تا پای جان دراوآنکه جریان قتل در کار باشد؛ مقاومت نموده بهیچوجه افشای نام آنها نخواهد شد

دفتر روزنامه شورش

آگهی

با اتومبیلهای میله و راحت میهمن تور و ت ث ث مسافرت کنید

روزنامه مظاهر ملت

امتیاز روزنامه مظاهر ملت بنام آقای حسین قلمی مظاهری رئیس اداره کارگزینی دانشکده پزشکی و بیمارستانها صادر گردیده و بزودی منتشر خواهد شد

آ م

چاپخانه زندگی

فارس در آتش

بقیه‌ازصفحه۱

ومجروح وعده‌ای از آنها را بزندان انداخته اند!

روزنامه دوست‌ملت‌را بگناه‌اعلام جرمی که‌نسبت به‌معدقلی قوامی شهر داروچاسوس شماره یك کشو گیری نموده بود ، هنگام توزیع بوسیله چاقو کشان فامیل تنگین قوام‌فارس‌توقیف : به‌برآن سوء قصد نموده‌اند!

چون مدیر بیانر فارس بیشتر حملات خودرا متوجه کلنتاران جاسوس معمل وسوابوند نام وتیسار قوامی تنگیدهست پرورده مفارتخانه نموده بود با تحریك عمال ترتیب نامبرده تخت‌بروی‌داد وبخانه ودر نظر داشته‌اند که اورا آتش زننده بطوریکه شنیده‌میشودا کنون هم‌بتوطئه قوامی درشهربانی زندانی است !

ضمنا چون روزنامه ایران پیروز مبارزات روزنامه کردانه راتعقیب‌مینماید مدیر آن بوسیله چاقوکشان پهلوانی های پیشرو واصالة‌ه‌ه‌ه

فقر و فنای ملتها

بقیه ازصفحه ۱

اطرافیان چاپلوس و متملق فرعون مصر بقدری دروغ و ثنای آن بنده‌مصنوعی خدا مبالغه ومبالغه کردند که دیگر کار بلند پروازی وادعای او از سلطنت بر زمین بآسمانها رفت وآسمانها و ملائك کشیده شد، بادمجان دورقاب چینها برای ادامه حیات وخودسری خود، بسرای افراشتن برهم هرزگی وقلدری، بسرای محو ونابودی مردمان اصیل وشرافتمند، برای ریشه کن کردن اصول قومیت وملیت مصر بقدری در بزرگواری و برتری فرعون مبالغه ومدعاها گسرودند و دروغ دول تحویش دادند که ناچار فرعون از سلك بندگان خدا خارج شده وادعای خدائی کرد وعرصه زمین را برای ادامه حیات وخودسری خود تنك وناپسند وکرمی سیاوات گذاشت ولی همه دیدیم که دورهرزمان ومسکان و حوادث تلخی وناامردمان از جان گذشته باپرچم میدان گذاشته و بساط قلدری وبغما گسری و ژاژخائی این سبك مغزان بی خبرخانه داده وطومار جنایات و خود سری این دیاخواران راورهم می پیچند وقتی که کاخ جنایت وسفاك کی ضحاك بالا میگیرد، زمانی که داستان مصر خودرا کسی آن عرب ماردوش زیانزد خاص وعام میشود، هنگامیکه فرزندان بیگناه آن مسرد آهنگر آکمه‌ون دل یکسی پس ازدیگری مغز کاسه‌های سرشان تهی شده وسار های گرسنه را آرامی میبخشد.

دیرانی هنگام بالاخره رایه چرمی ازدور کمر آهنگر شرافتمندی بیاوشده وبصورت پرچم انقلاب وانتقام بالا میرود وپیروجوان برای انتقام وقصاص، برای آزادی وحریت، برای نجات ستمدیدگان وبیچارگان، برای خاطر شرافت واستقلال وطن قیام میکنند وتاج وتخت ضحاك خونخواری سرنگون میگردد وبازصفحه درخشانی بر تاریخ افتخارات ومبارزات کشوری اضافه میشود. هنگامیکه کنار جنایات وقتل وغارت اعراب بعدازاعلام دین خود میرسد، زمانیکه پچرم پارسی سخن گفتن زبانها ازقفا بیرون میآید، وقتی که، بخاطر گفتن کلمه ایران ازکله ها منارها میسازند.

وقتی گرداده دلاوری ازخطه مردخیز سیستان جوراله علیه همدال خودسر و فرعون‌منش خلیفه عباسی قیام کرده ومردم را برای احیای قومیت ونژاد ایران کهن برانگیزد پرچم (ایران) برای ایرانی فسرا میخواند، تا خراسان و کسرمان وپارس مظفرانه ومووفقانه پیش میرود ومنفخوران خلیفه را مانند روباه ازپیش میگریزاند ودرمسجدسرامین فروس جنگجو شمشیر بلند سیستانی خودرا بجای طومارحکم خلیفه ازنیام کشیده وبرق خیره کننده آن را بمردم وشید طوس ارزانی میدارد، و آخرین لحظات حیات پرافتخارو پرجوادت خود به پایان میرساند که سرآهنگی دارد بربالش سنگین خود تکیه داده واشاره بشمشیر یاورا ودربرین خود وفرمان بلند سیستانی وقصه پیاز محتوی آن نموده چنین میگوید:

«بخلیفه بگوئید اگر ازبستر بیماری برخاستم حواله کار من وتو باایین تیغ آبدار خواهدبود، اگر فاتح شدم کشور عزیزم ایسران ازبختی گذشته آنرا تجدیدخواهم کرد، اگر شکست خوردم تاآخرین لحظه حیات باایین فرص نان جوین وپیاز میبازم وبسرای آزادی کشورم مبارزه میکنم وتسلیم نمیشرم» وقتیکه دامنه جنایات وفشار خارجیان شروع می‌شود وبالنتیجه جنگهای صلیبی صلاح‌الدین ایوبی از بیشترانر مشیر پرورگردستان قدعلم کرده و «ریشارد شیردل» و پادشاه انگلستان رابزانجیر کشیده وسپس مردانه آزادش میکند.

هرصفحه‌ای ازتاریخ گذشته ایران را که ورق بزنید پر است ازجنایتها وافتخارات وسرگذشت های تلخ وشیرین، پس ازاینکه دراثر گلوله جوانمردانه و آزادی‌بخش میرزارضای کرمانی طومار قطور و طویل سلطنت خودسرانه ۵۰ساله پسر باباخان قاجار پیچیده شد وبوی آزادی بابوی باروت طپانچه آن مسرد قهرمان درفضای ایران پیچید و بساط قلدری وزورگوئی درهم ریخت وباصطلاح ایران ازدریای بدبوختری بسوختری دیکتاتوری واستبداد برفرشته نجات پخش مشروطه وآزادی پناهنده شد وبایسته نقش صفحه تاریخ بیشرمی وخودسری فرزندان قاجار صفحه تاریخ ننگین دیگری بنام رضاخان فراق تاج ننگین دیگری بنام کودتای بدست سیدضیاء خائن عامل سیاست استعماری انگلستان انجام میگردد وبالنتیجه و ثمره آن چاه رضاخان میشود، این مردمانی فراق در اوایل کار بفکر تعجیب مردم وملت میافتد ودرهای بسالغ سبز فراوان بازمیشود ومملکت موقتا امن شده وعاملای سیاست استعماری از این تاریخ در کشور رخنه میشود ومردم بیدار دل وآزاده ایران که حاصل آزادی و انقلاب خونین مشروطیت را بساخود سری و دیکتاتوری رضا خان برباد رفته میدیدند قیام کردند و بیچاره دامنه دار دست دزدند، و ولی دیکتاتور که نمیتوانسته و نمیتوانند انتقاد بشنود و گوشش اصولا بحرف حساب بدهکارنیست و نباید کسی درمقابل اراده او عرض‌اندام نماید سخت بخروش آمد ودستورات ظالمانه بسیاقه‌ای که حتی محمد علی میرزای جسالی هم با مشروطه خواهان نکرد صادر نمود، چیزی نگذشت که عشقی آن شاعرآزاده بی‌باك همه‌جوانب تیرآن تیروبست نا حواله‌اش پول پرست قرارگرفت و ایران یکی از فرزندان‌دل وشیدو جسورخود را ازدست‌داد چندی بعد خط همان بفرجی دادند و از آلمان بایران کشانیده‌ندش وورزندان قصر با ایهای دوخته درحالیکه این پیت‌شعرا زمزمه میکرد درلیرآمیول هوای پزشك احمدی حرکت مقدسی‌کرد و برای همیشه چشمان خود را مانند ایهای دوخته‌اش از دیدن این مناظر نجیع فروبست.

بیگناهی گرفتار میرزا با حال تباه غلام‌مظلوم کشرهم نتاابد جاو بدبیت مدرسی آن قهرمان افتاده زاندان ایران نیز که بهرج قیمتی حاضر شد تن به تنك حکومت قلدر ۱۵ سالهرضاخان بدهد درحالیکه مشغول ادای فریضه دینی بود درتمدید گاه‌امام‌اش را بکرش فشاخته ومانند جنش شهیدش نمودند.

سرداراسعدها وسرداراشرفها و هزارها بیگناه... چاره دیگر که فقط بیگناهان بود یکی پس ازدیگری بدیار نیستی رهسپارشدند وپرستانهای ایران لاشه‌های بزرگترین قهرمانان پرورش فرزندان این مرز وبوم را در آغوش شوینی جای‌میداد و کشور بضایعه اصفهان غیرقابل‌جبران لعط الرجالی وچار میشد، هیچیك ازشما جنایات دیکتاتوری بیست ساله دیکتاتوری را فراموش نکرده وماجرای قتل‌وغارت وهتك ناموس وشرافت مردم بدبخت وبی‌عرضه وبرده های آزمدان را ازیاد نبرده‌اید، شاخوب بخاطردارید که همین شاهزادگان به جنایتی‌میکردند ومرتکب چه نجاوز شرم آوری میشدند و کسی‌هم نمیتوانست بگوید بالای چشمتان‌ابروست شما خوب میدانید هر حمالی که یکتاج بسینه خود میزد به اغاده وفیسی داشت وچه تسمه‌ای اگرزده مسردم ملك زده و بسبخت این مملکت میکشید، شما اگر خوب بخواهید میزان این جنایات رابدانید خوب باسرسی ازسی بشمال بزنید واز دهایای املاك خالصه خانه شاه سابق ماجرا را جویا شوید یا از ایلات وعشایرفلکزده ایران دراین باره مطلب بنویسید.

درست بخاطر دارم سال ۱۳۱۹ در مدرسه نظام تهران مشغول تحصیل بودم یکروزعصر که ازمسابقات ورزشی‌امجدیه بر میگشتم دچون نگاه‌نده در آن تاریخ قهرمان دو پرش طول گشوده بودم و از طرف خیابان کاخ بدبیرستان نظام‌میرفتم ناگاه یکنفر دانشجوی دانشکده افسری بالحن آمرانه‌ای مرا صدا کرد که «آهای دانش‌آموز بیا اینجا» من بدون کوچکترین اعتنائی به دیرش‌ایستاد برای خود وبطرف آن مدرسه ادامه دادم چند قدم نرفته بودم که نفر سرباز مسلح دور مرا احاطه کرده و بطرف یکی ازقصرهای سلطنتی جلبم نمودند چون جلو رفتم دیدم همسان دانشجوی دانشکده افسری که یکی از والاحضرت ها بود باهمان لحن زننده و تند وبا ادای کلمات رکیك مرا مخاطب قرار داد که «چرا احترام نگذاشتی» من متهم چون آن شخص را نمیشناختم واگر هم شناخته بودم شرافت وغیرتم اجازه نمیداد که از کسی توهین و اهانت بشنوم ناچار باهمان مودب ترین کلمات زشت و رکیك اورا پاسخ گفتم و اینها اجزا زیر ضربات سرپرستهای نظامیان گارد بزندان دربانی رفتم ومدتها زندانی بودم و بعد باهزار وسیله و تشبث از مدرسه نظام تهران به پرستان نظام شیراز منتقل نمودند و در آنجا نیز پس ازواقعه فوق بمدت ۲۰ مستمغی همه هموطنان عزیز مقصودم از ذکر این پیش آمد این بود که بدانید افراد‌ورزی «چیز های کوچك وتعاوفات غیر مترقبه ای مورد مواخذه و عتاب قرار میگرفتند و سرنوشتشان بدرك منتهی می شد یا آن دهانی بیچاری که چسون چیزی نداشت بود حق وحساب دادند‌ام محل رابیرداز بچرم اینکه سیگاردهنو تاج کیانی رضاخان‌اهانت شده‌است مدت دوسال تمام درهمین دستگاه قضائی‌عدات پرور تهران سر گردان و حیران بود و فقی که بفریه و مزرعه خود مسراجعت نمود زاندارم ناموس زن و دختری را ملکوك کرده و آن بیچاره‌ها نیز از ترس آبرو وحیثیت با تریاك خودکشی کرده اند !! تصورکنید میخواهم‌برای شما افسانه بگویم ودراستان‌سرائی‌نمایم! نه خدا شاهد است ودراستین ماجرا یك‌حقیقت تلخ غیر قابل‌انکاری‌است که‌هنوز پرونده آن در دادسرا موجود وآن‌دهات‌بدبختی که قهرمان این ترازدی مجیب بود «نوز بزندگانی تنگین و تباه خود ادامه می دهد و شاید درهمین تهران الان چنسد خانواده باشند که دختران و زنان خود آنها بزور و عنف ربوده شده و برای همیشه دامن پاك وعفیف آنها لکه‌دار و بالاخره‌دردسراجلب درپه عیبق خفاسطوفان کرده‌اشا بهترمی‌دانید که باچه‌وسائل و اقدماتی قبیله های املاك مردم را آنها بزورمیگرفتند وبعدا هم در چراله برای ثبت آن اعلام میکردند که اگسر کسی اعتراض‌داود درمقابل مدت ... روز باداره ثبت شکایت کند !!

بهر حال اینها بنظرشی وبی نظری با کمال روی کمال بنظرشی وبی نظری با کمال شرافت و وجدان بدون ذره‌ای‌عیب و بفش شخصی جایتوان با رئوبسته اند آینده‌گان آگاه شوند و در اشتباه نیفتند

باری سوم شهریور که بقیده من باتمام‌مضرات وخطرات خود برای‌مردم‌ایران نزول میمون و مبارکی بودبرفرهاوا بالا زد و حقایق را عریان نمود آنروز ملت قهمیده که ارتش‌واجز ماء، تنك وسوالی چیز دیگری است ، ملت قهمیده که این افسر های تو کشیده و اکمیل بند فقط بدرد زیخ کردن خیابان لاله‌زار و دنبال نودن‌دختران‌میخورند ! آنوقت ملت قهمید که این طبازهاها تمانگها و زره‌پوشها که روزسوم اسفند برنگ مردم کشیده هستند فقط بدرد تشریفسات وزرق وسیروزه آری هنوز قافی قهمید که از کار گذشت وبود وقشون‌اجنبی اتوموطرف کشور دربر ما را مورد تاخت تاازفراز داده بوودوکتاتور بیشرم نیز ازسواحل بندر عباس فرار میکرد.

دیکتاتور ولی بنای عظیم دیکتاتور سازی کماکان با برجا و استوار مساند دیکتاتور ولی دستگاه دیکتاتور تراشی همچنان باساختن ابزار و ادوات دیکتاتوری مشغول بود ، دیکتاتور رفت ولی کمپانی نفت جنوب که بوجه قدرت مابق‌بوشانی ، دیکتاتور بوجه‌ا کمال قدرت خود متغول دخالت‌دراموردا خلی مانوو دیکتاتور رفت ولی وکلای دست‌نشانده دیکتاتور سال‌بعدهم بجای‌همان‌دستگاه دیکتاتور تراش ایجادهای قبلی سر بفرآورده و بساط دیکتاتوری را حفظ کردند.

ولی کمپانی نفت یعنی‌خلاق‌دیکتاتور ایران نمیدانست که خروش سر فوری و جبری تاریخ ملت ایران را از آن‌خواب گران بیست‌ساله بیدار کرده ودیگر نن بنشلاق‌بند گی برگی نخواهدداد. کمپانی نفت نمیدانست آن قهرمانی که در زمان قدرت مطلقه دیکتاتور از لطمه جسورانه باطل مصاف داده و بزندان و تبعید رفته هنوززنده است، دستگاه دیکتاتورتراشی ما غیابی سعی کرد که بازهم دیکتاتوری مانندضاحاك بسازد ودرراس این‌دستگاه بگمارد ولی‌این‌بار ملت‌رشید ایران نشد اوبدا نقش برآب کرد.

دستگاه دیکتاتور پرور ما چون دید که ساعد ما ، حکیم ـ الملك‌ها ، قوام‌السلطنه‌ها، سید ضیاءومنصورهافادرنیستند نقشه آنها راعملی‌سازندناچار بفکرهزیر و زرم‌آرا افتادند. پس‌از این‌که گلوله مردانه امامی شهید داغ هزیر خائن را بجگر کمپانی گذاشت وجامه‌سیاه زیاراتا آستین در ذیل کشیدوپای کاشانی ومصدق را بمجلس بازکرد دستگاه‌دیکتا. تور پرورما سخت بوستجوت تلاش افتاد وآخرین تیرترکش خودرا رهاکرد وتیمسار ناکام مفلوت را ازکارخانه بارنك وروغن و آب وتاب فراوانی وارد میدان کرده چیزی نماندبودکه موفق شوند باز زنجیرهای اسارت‌مردم کمر بند هندوستان را استوار کنند، کم مانده بودکه باز ملت زجر-دیده‌مادر بندبندگی واسارت‌در-آید، ولی، ولی، باز بارخدای کاشانی و مصدق حمایت کرد، این‌بار باز خدای ایران بزرك آن خدائی‌که‌درخطر ساکنرین لحظات‌ایران‌را از محور زوال نجات‌داده، آن‌خدائی که پیوسته حامی‌وحافظ استقلال‌ایران‌بوده باز یاری ما آمد واستاد خلیل خدا پرست وفرانندند را مامور کرد که ایران و ایرانی را از قید بندگی و اسارت برهاند ، استاد خلیل و خلبان‌ورد این‌آتش‌مقدس‌فرستادنا کشوری‌را گلستان کند ، استاد خلیل دلاورا گسیل داشت تا جاده مبارزات‌شرافتمندانه کاشانی ومصدق را تسطیح نماید.

استاد خلیل را مامور کرد تا صنعت نفت‌دراسرار اسرار ایران ملی‌وسدبندگی بروکی مارا پاره‌پاره کند، استاد خلیل‌حق‌پرست را امر کرد که‌لانه‌های جاسوسی در دریك» و «سدان» را درهم ریزد ، استاد خلیل طهماسبی‌را دستورا داد که مانندطهماسب دیوبند دیو استعمارا بافسون طیسانیه باوفای خود از پای درآورد ، استاد خلیل‌هم مردانه وفاداورانه مامورت‌خود را انجام داد ومللی را سرافراز و آزاد کرد، ولی این دستگاه ضد انسانی دیکتاتور سازی هنوز از پای نشسته و برای نابودی وبندگی مابازمشغول‌تلاش و تقلاست ، هنوز نسا امید نشده هنوز مایوس نشده ، هنوز در کارخانه مشغول ساختن‌ادوات دیکتاتوری است ، هنوز ایادی دستگاه دیکتاتورتراش ما که سراستاد خلیل را دور دیده اند در داخل و خارج مجلس مشغول تضعیف و حمله بدولت هستند.

هنوز جمال امامیهای نامرد و بیگانه‌پرست خائن‌دست ازحمایت این‌دستگاه کثیف وفاسد دیکتاتور تراش نکشیده‌اند، هنوز جمال‌های حمال بیشرف باکمال بی‌وفاحت

برای دریدنه کشیدن ملت عبور و تجب ایران لوجوبانه دست وپا میکنند ، هنوز نامردان هرزه ولاستیك دزدهای ارتشی که سواد خواندن و نوشتن را ندارند بخاطر جند کیلوکافیدکه از دستگاه دیکتاتور تر ما بخاطر تنظیف و رسوای آتش داده میشودبا جسارت بیسابقه‌ای بمصدق میتازند و علنا از بیگانگان حمایت میکنند . هنوز جمالها ، تیمورتاشهای جعلق بشارتهای خائن، جواهر کلامهای جاسوس مبر اخرافیهای حمال بسواد، فری پورهای بدنام، حاری‌های بی‌وطن مانند زنان هرجائی تابع تمایلات واراده پولداران و مفتخواران هستند هنوزاین دزدان رسوا که نادیرو مصدق را تنها بسازش میکردند امروز حمله میکنند که چرا کار ملت تمام نگردی وچرا تنها شم را ، الصور نبودی ای تف بشرافت و غیرت شما مردم بی‌وجدان.

ای‌لعنت برآبرو وحیثیت خریده‌شده وبرباد رفته شما خودفروشان هرجائی، آخرمصدق بکدام سازشها برقصد اگسر بخواهد وارد مذاکره شود که میگوئید سازش درکارست ! اگر مانند قهرمانان پرافتخار تاریخ‌مردان سلطنتی‌را باسیلی واردنك جواب گوید میگوئید چرا کار آخرمصدق بکدام سازشها برقصد اگسر وطن‌فروش بیشرف، ای لعنت برشما مرتجین پول پرستان وطن فروش دنی .

شماها تصور کردید حال‌که طناب دار گلوی مقدس‌ومردانه امامی‌را بوسید، حال که آن قهرمان شرافتمند بالاتلوت مرتضی‌حکمت جند دوزخ‌بهم پیاقد ورد جواب استعلام‌را سال دارد ولی‌برای اینکه مردم سیه روز وغفلزده‌اینکه فقط (برادران «معلوم الحال ») وگردنه بند این وکیل تحیلی و نماینده ۵ حاج دوزه المالك» بشن سرنیزه ولوله تفنك زاندارم و سارفین عرب و خانم فاطمه الملك» چیز دیگری نمی‌بینند بوقاحت اوبی‌پردنه‌این سئوال‌را مطرح میکنیم که منظور از مسافرت عباسقلی‌عرب شیبانی وکلنل دون‌ك انگلیسی بنواحی جنوب ومناطق عشائری چه بوده وچرا با راهنمائی این نماینده مجلس یك‌جاسوس شرکت نفت از نقاط سوق‌الجیشی وگردنه‌ها دوره های فارس عکس برداری کرده است وبخاطر چه امری و باجازه کدام یك از مقامات صالحه این مسافرت انجام یافته است !

سازمان ارتشی ما

بقیه از صفحه ۱

ارتش موسوم است که‌قریب ۱۵ سالن و ۶ اداره زمین و اپارهای تحتانی‌وزارت جنك را اشغال نموده

این اداره همان شعبه سجلات‌سابق است که دارای یك اطاق و یك انبار کوچك بوودوقپس‌آن یك‌هم‌دیگرنیاب اول وچند کارمند رتبه جزء ما نویسنده بودند که پرونده‌های سجلاتی اصوراول درچند دولابچه مشرکز نموده و اصوراول هر صاحبمنصبی را میتوانستند آناً در اختیار فرماندهان‌ورؤسای مربوطه‌قرار دهند . ـ

سازمان میل سیاوری‌امروزی ارتش ما کاررا بجائی رسانده که‌همان شعبه‌جمع وجود سابق تبدیل‌بیك‌اداره بلندوبالائی شده که یك محل سازمانی سرلشکری و یك محل سرتیپی بنام معاون دررأس آن گذارده‌شده وپنج‌سر پیکه‌دیگربنابرنیاز ۵ دایره دیگر زمام‌امور ! کارگر بنوزا بقیه دارد

ای بدبختهای بیچاره اجل بر گشته سه‌روزسوا، بعدای امامی‌وخلیل‌سوگند هر آن که رهبرمکتب بزرك و مقدس امامی وخلیل ایران‌را تکذیب کند وادست برای نابودی شما اشاره‌نماید آناودچه‌تم‌بزیر و رزم‌آرای خائن ملحق خواهید شد بدانید که این مکتب مقدس شرافتمند امروز درایران‌هزارها پیروومومن‌وبکمل دارد، و بدانید هرلحظه کی‌که حضرت آیت‌الله عظمی تشخیص بدهند که بایستی لانه خائن کثیف شما بدرك واصل‌شود.

مثل این است که خدا خشت هستی‌شمارجاله‌های بدنام‌روسوا را نزده است، ولی «نوز شمااآن اهمیت ولیاقت رابیدا نکرده‌اید که‌بشود یك‌مثقال سرب گداخته ویك‌مثقال باروت برای وجود نگین ولجن‌خورده بیگانه‌پرور

ازفرحی لب دوخته

بیرق سرخ

گرچه دل سوخته و عاشق جان باخته‌ایم
باز با این همه دل سوختگی ساخته ایم
اثـر آتش دل بین که از آن شمع صفت
اشك ها ریخته در دامن و بگداخته ایم
باهمین مقصد خیری که مرام من و تست
در دنی نوع بشر ولـوله انداخته ایم
چـرد‌ورنگی‌نبود عادت این خلق دو رنك
همه را دیـده و سنجیـده و بشناخته ایم
عجبی نیست که بااین همه خشن مو و دل
چـسر پدیدار رخ دوست نپرداخته ایم
عمر ها در طلب شاهد آزادی و عدل
سر قدم ساخته تـا ملك فنـا تاخته ایم
بر سر نامه طوفان بنگر تـا دانی
بیرق سرخ مساوات بر افراخته ایم

کمپانی مسعودی خطرناك است

یا کمپانی نفت !

ماینا بوطیفه نامه نگباری و بخاطر سوگندی که اولین‌روزدر برابر ملت ایران یادکرده‌ایم با کمال تهور و مردانگی جامعی بیگانه پرستان‌را یکی پس از دیگری معرفی خواهیم کرد وچون در راس خطرناکترین و خائن ترین و غارتگرین‌خانواده‌های ایران خانواده ننگین و جانیتکار مسعودی قراردادند بنابر این مادر شماره آتیه جنایات و پیماکری این بیگانه پرستان خائن زیاد‌را که بغیبده ما خطرایران کمپانی از خطرکمپانی نفت بیشتر است درشورش‌مبارزه باماخواهد و آشتی‌ناپذیر خودرا با این باند خائن مرموزمردانه پیاری خداوند توانا تا آخرین لحظه حیات گفتار خواهیم کردولو اینکه این مبارزه بقوبت جانمان تمام شود

بقیه‌وشنیه آتیه

سئوال‌ازعرب شیبانی نماینده سیصد هزار نفرگرسنه!!

گرچه عرب شیبانی خودرا نماینده‌اوس نمیداند‌ولی‌حتی این مرد وقیح وهرزه آنقدر درپیشگاه‌افکار عمومی ورقبال‌ملت‌محروم واداب ونسا و نیرز واستعماری‌ایران شرمنده است که خجالت میکشد مانند مرتضی‌حکمت جند‌دوزخ‌بهم بیافد ودر جواب استعلام‌ازسال دارد ولی‌برای اینکه مردم سیه روز وغفلزده‌اینکه فقط (برادران «معلوم الحال ») وگردنه بند این وکیل تحیلی و نماینده ۵ حاج دوزه المالك» بشن سرنیزه ولوله تفنك زاندارم و سارفین عرب و خانم فاطمه الملك» چیز دیگری نمی‌بینند بوقاحت اوبی‌پردنه‌این سئوال‌را مطرح میکنیم که منظور از مسافرت عباسقلی‌عرب شیبانی وکلنل دون‌ك انگلیسی بنواحی جنوب ومناطق عشائری چه بوده وچرا با راهنمائی این نماینده مجلس یك‌جاسوس شرکت نفت از نقاط سوق‌الجیشی وگردنه‌ها دوره های فارس عکس برداری کرده است وبخاطر چه امری و باجازه کدام یك از مقامات صالحه این مسافرت انجام یافته است !

شما حرام کرد، مطمئن باشید آزورئی که حس شد بایستی به جزای خیانت وبیگانه‌پرستی‌خود برسید، درظرف‌چندد‌قیقه درآغوش زنهای نسار پرور تان بدوستان وطن‌فروش خیسانت بیشه خود ملحق خواهید شد، تابدانید که یاران ودوستان خلیل بسیارند همه برای نابودی و قصاص قاتلین آماده جانبازی‌وکفن‌پوش هستند. شورش ـ کریم‌پور